فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

5. توان هوشی، روانی و جسمی 2

6. رفق و مدارا مخصص و مقید روش‌های تربیتی 3

7. مراتب توان و رفق 4

روایات رفق کتاب العلم و الحکمه 5

ادله عقلی و عقلایی رفق و مدارا 6

سیره عقلا 6

دلیل عقلی 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی (رفق و مدارا)**

**اشاره به مباحث قبل:**

بحث کردیم که رفتار همراه با رفق و مدارا و رعایت توان متربی در تکالیف، دارای سه قاعده و مرتبه است:

1. رفق و مدارا در فقه روابط اجتماعی؛ فقه العلاقات العامه الاجتماعیه؛

2. رفق و مدارا در فقه خودسازی و تزکیه؛

3. رفق و مدارا در مقام هدایت و تعلیم و تربیت «فقه التربیه».

بحث ما در محور سوم بود، گرچه در دو محور دیگر هم به صورت استطرادی بحث شد.

در قاعده سوم، روایات باب 14 امر و نهی وسائل‌الشیعه و مستدرک الوسائل و برخی ابواب دیگر که متناظر با بحث بود، بررسی شد.

به مطالب و نکاتی نیز در ذیل بحث، اشاره شد که عبارت بودند از اینکه:

1. روایات خوانده و بررسی شد.

2. اسناد روایات بررسی شد.

3. طبقه‌بندی روایات و اینکه روایات مربوط به الزامیات است یا عام است.

4. دو نوع تفسیر از روایات که مورد بررسی قرار گرفت؛

در ادامه مطالب و نکات دیگر نیز مطرح می‌شود:

5. توان هوشی، روانی و جسمی

مسأله پنجم این است که مطابق مدلول روایات، معلمان و مربیان باید توان و ظرفیت متربی و متعلم را رعایت کنند. سؤال این است که توان متربی ابعادی ذهنی و شناختی، ظرفیت روحی و روانی و توانایی جسمی دارد؛ کدام‌یک از این توان‌ها مراد است؟

توان افراد گاهی عقلی است، هوش و استعداد است. اگر ضریب هوشی فرد اقتضاء نکند یا به رشد کافی نرسیده باشد، انجام کار برایش سخت است. توانایی استعدادی در روان‌شناسی خیلی کار شده است. فرایند تکاملی هوش و به مراحل هوش فرد اشاره می‌کنند. این توانایی‌های هوشی فرد است. برخی افراد از هوش ریاضی ضعیف برخوردار هستند.

اما محور دیگر توانایی‌های روحی و روانی فرد است. می‌فهمد اما علاقه ندارد یا آمادگی فهم و توجه را ندارد. برخی افراد از هوش ریاضی خوبی برخوردارند اما حال فهم و عمل را ندارند؛ به خاطر جنبه‌های روان‌شناختی دیگر توانایی ندارند.

توانایی جسمی و بدنی دو جنبه دارد؛ گاهی قسیم توانایی هوشی و توانایی روحی است و گاهی مصداق یکی از دو قسم است.

سؤال پنجم این است که رعایت توانایی و رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت آیا اختصاص به توانایی هوشی دارد یا شامل همه توانایی‌های فرد در ابعاد مختلف می‌شود؟ ظاهراً شمول دارد. انسان‌ها اطوار و درجات دارند. این درجات می‌تواند از حیث کشش ذهنی یا روحی یا جسمی باشد.

گاهی تکالیف، مقاومت فرد را می‌شکند و فشار بر روی جنبه روحی، شخصیتی، شناختی یا ابعاد دیگر فشار وارد می‌کند؛ پس از این جهت شمول دارد. چنانچه از حیث محتوای تربیتی نسبت به معارف اعتقادی، فقهی و اخلاقی شمول دارد.

6. رفق و مدارا مخصص و مقید روش‌های تربیتی

مطلب ششم را ظاهراً قبلاً هم اشاره کردیم، توضیح بیشتر می‌دهم. روایاتی که رعایت توان متربی را لازم می‌داند، به‌عنوان مخصص و مقید مطرح است نسبت به همه‌ی روش‌های تعلیمی و تربیتی از قبیل: وعظ، نصیحت، تعلیم و تربیت، ارشاد، امر و نهی، هدایت و .... این قاعده به همه آن روش‌ها یک قید می‌زند. در إعمال همه‌ روش‌ها باید ظرفیت و توان فرد را در نظر گرفت.

این قاعده از قبیل قاعده «لا ضرر» نیست که نسبت به ادله دیگر حکومت داشته باشد، بلکه مخصص است. البته احتمال حکومت منتفی نیست.

7. مراتب توان و رفق

مطلب هفتم این است که توان و ظرفیت طرف برای پذیرش برنامه‌ای، درجات و مراتب دارد. به این معنی که گاهی چیزی است که امکان ندارد و گاهی امکان دارد اما درجات دیگری دارد که از دشواری زیاد برخوردار است؛ ادله دشواری معمولی را شامل نمی‌شود. ناتوانی باید محسوس باشد اما اگر فرد نمی‌شکند بلکه کمی سختی دارد، این صورت را هم شامل نمی‌شود.

اینکه گفته شد، مورد رفق و مدارا در جایی است که همراه با سختی باشد؛ باید عرض کنم روایات مختلف است، برخی روایات تحمیل‌های سخت محسوس را منتفی می‌کند اما طایفه دیگر رفق و مدارا را لازم می‌داند.

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاة النَّاسِ‏ كَمَا أَمَرَنِي‏ بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**».[[1]](#footnote-1)

در مقام تعلیم و تربیت دشواری برای فرد است اما نمی‌شکند، احتمالاً در این صورت انصراف دارد. تعبیر «لا تعنّف» یعنی رعایت توان و ظرفیت که اگر انجام نشود مقاومت معکوس انجام می‌شود؛ اما اگر زنندگی و شکنندگی ندارد، بعید است که شامل شود.

8. نکته هشتم در مستندات روایی که بررسی شد، صبح امروز کتاب «العلم و الحکمه» دارالحدیث را دیدم، عنوان «الرِّفق»[[2]](#footnote-2) که خاص مقام تعلیم و تربیت است تعبیرات «لا تعنف»، «ارفق» و .... وارد شده است. هیچ‌کدام از روایات این کتاب معتبر نیست، به روایات وسایل توجه نشده است و بیشتر روایات این کتاب عامی است؛ این روایات باید به روایات قبلی اضافه شود به‌عنوان مؤید. نرم‌افزار دارالحدیث هم هست. هیچ‌کدام از این روایات سند معتبر ندارد ولی در جمع باید آورده شود. اشکال این کتاب آن است که به روایات وسایل الشیعه اشاره نکرده است.

روایات رفق کتاب العلم و الحکمه

رسول اللَّه صلى الله عليه و آله: «**لينوا لِمَن تُعَلِّمونَ ولِمَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ**».[[3]](#footnote-3)

عنه صلى الله عليه و آله: «**عَلِّموا ويَسِّروا، عَلِّموا ويَسِّروا- ثَلاثَ مَرّاتٍ- وإذا غَضِبتَ فَاسكُت- مَرَّتَينِ**».[[4]](#footnote-4)

عنه صلى الله عليه و آله: «**إنَّ اللَّهَ لَم يَبعَثني مُعَنِّتاً ولا مُتَعَنِّتاً، ولكِن بَعَثَني مُعَلِّماً مُيَسِّراً**».[[5]](#footnote-5)

عنه صلى الله عليه و آله: «**عَلِّموا ولا تُعَنِّفوا، فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيرٌ مِنَ المُعَنِّفِ**»‏[[6]](#footnote-6).[[7]](#footnote-7)

مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس: «**إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قالَ: عَلِّموا ويَسِّروا ولا تُعَسِّروا**».[[8]](#footnote-8)

الإمام عليّ علیه‌السلام: «**لا تُكثِرِ العِتابَ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ويَجُرُّ إلَى البِغضَةِ، وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ**».[[9]](#footnote-9)

در این روایت به یکی از مصادیق خاص سخت‌گیری اشاره می‌کند.

عنه علیه‌السلام: «**عَلَى العالِمِ إذا عَلَّمَ أن لا يُعَنِّفَ، وإذا عُلِّمَ أن لا يَأنَفَ**».[[10]](#footnote-10)

این روایات خاص‌تر است و بیشتر با لفظ تعلیم آمده است.

پشتوانه وسایل الشیعه، بحار وافیِ فیض یک تنظیم اجتهادی قوی وجود دارد اما در العلم و الحکمه چنین نیست بلکه بیشتر لفظی پیش رفته است و بر واژه معلم متمرکز شده است. تا اینجا بحث روایات تمام شد.

ادله عقلی و عقلایی رفق و مدارا

مطلب دیگر آن است که رفق و مدارا در بحث فقه تربیتی علاوه بر منظومه روایی، ادله دیگری هم دارد و ممکن است دلیل دیگری هم مورد استناد قرار گیرد.

سیره عقلا

این تقریر از سیره عقلا به این است که مبنای عقلایی تعلیم و تربیت آن است که باید با لین و مدارا عمل کنند و این امور را مستحسن می‌دانند. ممکن است کسی چنین سیره‌ای را ادعا کند؛ این سیره همراه با نوعی ارتکاز عرفی است.

دلیل عقلی

ممکن است کسی این را تعمیق ببخشد و قائل به حکم عقل بر حسن مدارا در مراودات، ارتباطات اجتماعی و تربیت شود. حکم عقل مستقل. اگر حکم عقل باشد، سیره عقلا ذیل آن قرار می‌گیرد و مستقل بحث نمی‌شود. اگر حکم عقل باشد، سیره عقلا تابع آن است، زیرا چون‌که صد آمد نود هم پیش ما است.

باید توجه کرد که اصل رفق در فقه علاقات عامه اجتماعی عقلی است، زیرا عقل آن را امری مستحسن می‌داند. در مراتبی که پرخاشگری است، حکم به قبح آن می‌کند. سخن در این است که غیر از حکم عقل عملی و مستقل در روابط اجتماعی و قبح خشونت و پرخاشگری آیا در تعلیم و تربیت حکم خاص داریم یا خیر؟ یا همان حکم عام و اخلاقی است. دشوار است که عقل دو حکم داشته باشد؛ حسن لین و مدارا در روابط اجتماعی دارد اما حکم عقل مستقل دیگر در مقام تعلیم و تربیت داشته باشیم، بعید است زیرا مؤونه زائده می‌برد.

آیا یک حکم عقل داریم یا اینکه حکم جدید یا تاکّد همان حکم قبلی است؟ ممکن است کسی بگوید در تناسب با جایگاه و موقعیت متفاوت شود. لایبعد که غیر از قاعده کلی، حکم تأکیدی در روابط استاد و شاگرد باشد و بر اساس آن نیاز به دلیل لفظی نداریم اما احتمال خلاف هم می‌رود. پایه همان حکم عقلا است که حسن لین در این روابط عمومی اجتماعی است.

نگاهی به آیات قرآن هم خواهیم انداخت انشاءالله.

1. **. كلينى، الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2 ؛ ص117.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. محمدی ری شهری، العلم و الحكمة في الكتاب و السنة، ص: 348.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. منية المريد: ص 193، بحارالأنوار: ج 2 ص 62 ح 7.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. الأدب المفرد: ص 381 ح 1320 وص 83 ح 245 نحوه وليس فيه « ثلاث مرّات» و« مرّتين»، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 606 ح 2556 و فيه « ولاتعسّروا»، الفردوس: ج 3 ص 9 ح 4003 كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج 10 ص 249 ح 29330.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. صحيح مسلم: ج 2 ص 1105 ح 1478 عن جابر بن عبداللَّه، كنزالعمّال: ج 11 ص 424 ح 31989.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. التعنيف: التوبيخ والتقريع واللّوم( النهاية: ج 3 ص 309).** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. منية المريد: ص 193، جامع الأحاديث للقمّي: ص 102، بحارالأنوار: ج 77 ص 175 ح 9؛ الفردوس: ج 3 ص 9 ح 4004 كلاهما عن أبي هريرة.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. مسند ابن حنبل: ج 1 ص 515 ح 2136، الأدب المفرد: ص 83 ح 245، جامع بيان العلم وفضله: ج 1 ص 125 وزاد في آخره« ثلاثاً»، كنزالعمّال: ج 10 ص 249 ح 29330.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. تحف العقول: ص 84، بحارالأنوار: ج 77 ص 212؛ كنزالعمّال: ج 16 ص 181 نقلًا عن وكيع والعسكري في المواعظ.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 85 عن الإمام الصادق عليه السلام، إحقاق الحقّ: ج 12 ص 274 نقلًا عن ربيع الأبرار، غررالحكم: ح 10954.** [↑](#footnote-ref-10)